اطلاعات ۱۳۰۵
چهارشنبه ۵ اردیبهشت ۱۴۰۳ ۱۵ شوال ۱۴۴۵
۲۴ آوریل ۲۰۲۴ سال نود و هشتم * شماره ۲۸۶۵۲
ettelaatonline ettelaat.com

مقاله

استوانه‌های پهنه فرهنگ‌نویسی

نتیجه چند دهه فعالیت فرهنگی علامه دهخدا و چند نسل از دانشمندان رشته‌های مختلف در نهایت تبدیل شد به لغت‌نامه دهخدا در بیش از ۵۰ مجلد دانشنامه‌ای؛ و نتیجه سالها تلاش جانفرسای دکتر محمد معین فرهنگی شش جلدی را رقم زد که تازه فرهنگ متوسط بود و او می‌خواست فرهنگ بزرگ معین را در ۲۰ جلد و فرهنگ کوچک را در دو جلد به علاقه‌مندان تقدیم کند. آنها که بودند و چرا چنین کوشیدند؟

احمد راسخی لنگرودی
نویسنده و پژوهشگر فلسفه

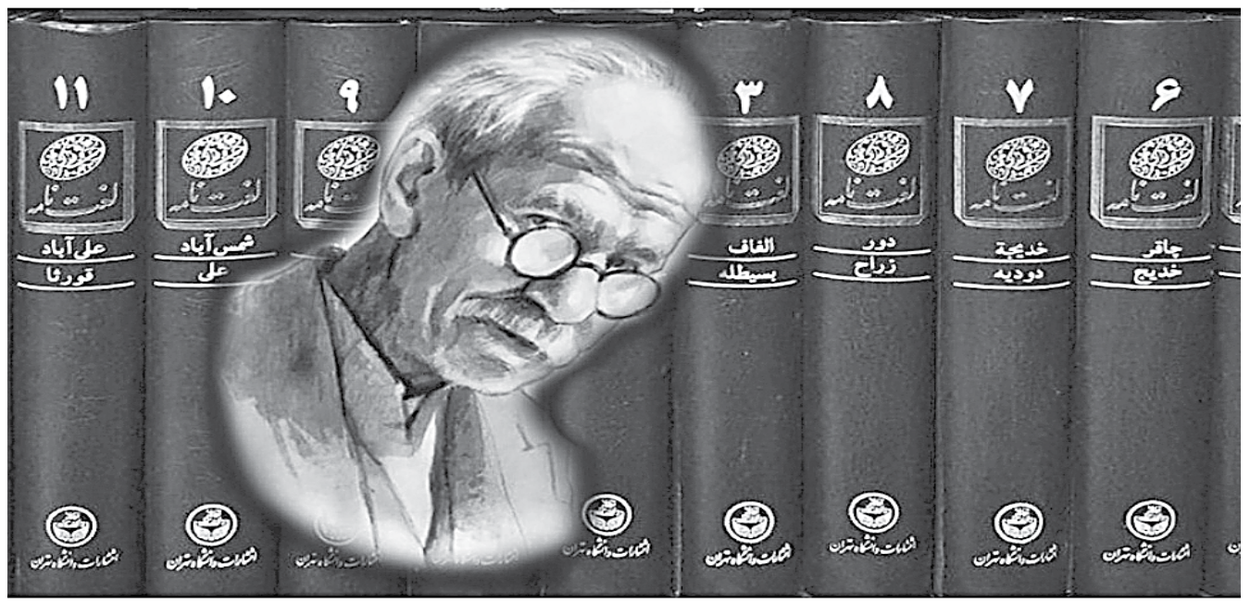

مقاله فرهنگی

فرهنگ‌نویسان برایم آدمهای فوق‌العاده‌ای می‌آیند؛ نستوه و خستگی‌ناپذیر. به نظرم کارشان دست‌کمی از جهاد ندارد، جهاد فرهنگی. این بلندهمتان ستارگانی را می‌مانند که از دور عظمت‌شان چندان که باید به چشم نمی‌آید، باید کمی نزدیک شد تا به عظمت آنان پی برد. بی‌تردید در دنیای نشر عاشقان واقعی همین نویسندگان‌اند؛ چه، تمام زندگی‌شان را بی هیچ چشمداشتی بر سر ثبت و ضبط واژه‌ها گذاشته‌اند. نه به قدرشناسی‌های این و آن نظر دوخته‌اند و نه چشم طمع به حق التألیف و حق الزحمه کارشان. به قول آلبرتو مانگل اینان «انسان‌های حیرت‌آوری هستند که بیش از هر چیز با کلمات به وجد می‌آیند.»[1] پیشنهاد سمتهای چشم‌پرکن کمترین وسوسه‌ای در آنها ایجاد نمی‌کند. پیوسته در تکاپوی آنند تا واژه گریزپایی را با چشمان تیزبین خود به چنگ آورند و خستگی در کارشان دیده نمی‌شود. در دریای واژه‌ها غرق‌اند، گویی دنیا را از دریچه واژه و فقط واژه می‌بینند. هر واژه برایشان یک دنیا حرف دارد. کلمه از منظر آنان همه چیز است و کاری را بر این کار مردافکن ترجیح نمی‌دهند. زندگی‌شان پیوند می‌خورد با کلمه و کلمه و باز هم کلمه. به راستی، در دنیای انسانی چه چیزی مهمتر از کلمه؟!

فقط کافی است کلمه‌ای در ذهن آنان غریبی کند، آنقدر در جستجویش جان می‌فرسایند تا ریشه و شناسنامه آن را بیابند و اعضای خانواده‌اش را بیابند. زبان و اصطلاحات عامه‌برایشان گنجینه‌ای ارزشمند است. به همین رو بخشی از اوقات خود را در کوچه و بازار با عامه مردم می‌گذرانند. به میان توده می‌روند تا لغات و ترکیباتی را صید کنند که برای دیگران پیش پاافتاده است: خاله خرسه، خاله باجی، خاله خانباجی، خاله گردن‌دراز، خاله سوسکه، خاله تنی، خاله خوانده و ... در یافتنِ تقدم و تأخرِ معانی متعدد لغات و ترکیبات و مترادف و متضاد آنها و شواهد و امثله لحظه‌ای آرام ندارند. انصافاً یک فرهنگ بزرگ را سامان دادن کار سترگی است که کم از یک کاخ بلند و باشکوه ندارد. خشت خشت لغات را به دقت و با صبر و حوصله بر حسب حروف الفبا باید روی هم چید تا کاخی شکوهمند بنا کرد؛ چه کار سخت و دشواری! حدّت ذهن می‌خواهد و صفای قریحه، دقت نظر و موشکافی و تعمق در لغات و قواعد زبان. نباید آن را دست کم گرفت.

فرهنگ‌نویسی کاری نیست که در زمانی محدود قلمی‌اش کرد و زود به چاپش رساند و چندی بعد در دست خواننده دید. چند دهه زمان می‌برد تا شاهکاری سرانجام گیرد. گاه حتی یک عمر را مصروف خود می‌دارد؛ عمری پرمشقت و طاقت‌فرسا و بی‌اعتنا به دنیا و مافیها. گزافه نیست اگر بگوییم چیزی است شبیه معجزه! اراده‌ای پولادین می‌خواهد عقب این همه لغت گشتن و اعتماد به نفسی مضاعف که در کمتر کسی دیده می‌شود.

خیلی از نویسندگان بزرگ هم که دستی در فرهنگ و ادب داشته و دارند، زیر بار این کار شبانه روزی و طاقت‌فرسا نمی‌روند. آنها حاضرند تمام وقت و نیروی فکری خود را صرف سرودن و کتاب نوشتن و تحریر مقاله و یادداشت در روزنامه‌ها و مجلات بکنند، اما صرف فرهنگ‌نویسی هرگز؛ زیرا از مشکلات این کار باخبرند. می‌دانند که به خوبی از عهده‌اش برنمی‌آیند. چند صباحی که بگذرد، از انجامش خسته می‌شوند. ترجیح می‌دهند به کار دیگری روی آورند، ساده‌تر و زودبازده. این کار بیش از هر چیز تجربه و تخصص می‌خواهد و بیشتر از همه استقامت و پشتکار.

من که در برابر این بزرگمردان سر تعظیم فرود می‌آورم. همین که با شاهکار ستودنی خود کتابخانه‌ای را هویت می‌بخشند و با هنرشان کلمه‌ای را از مهجوریت درمی‌آورند، برای امثال من درخور ستایش‌اند. هر زمان که لغتنامه دهخدا، فرهنگ فارسی معین، فرهنگ لاروس و فرهنگ‌های کوچک و بزرگ دیگر را می‌بینم، به یاد پدیدآورندگانشان می‌افتم و بابت سختی‌هایی که در این راه ناهموار کشیده‌اند، می‌ستایمشان. با خود می‌اندیشم اگر این ستارگان فرهنگ و ادب نبودند، چگونه فرهنگ و ادبیات این سرزمین قد فراز می‌کرد؟ اصلاً چگونه این وظیفه دشوار و طاقت‌فرسا انجام می‌گرفت و کار جمع‌آوری لغات و شواهد و مستندات آنها صورت می‌بست تا از من و امثال من گره‌گشایی کند. حتم که زبان حال فرهنگ‌نویسان از این غزل خواجه حافظ بیرون نیست:

درد عشق کشیده‌ام که مپرس
زهر هجری کشیده‌ام که مپرس

اگرچه انگشت‌شمارند فرهنگ‌نویسان، اما همین شمار اندک هم در مقایسه با این کار پرمشقت شمار کمی نیست. برای نمونه از دو تن از فرهنگ‌نویسان فارسی باید یاد کرد که افتخار فرهنگ سرزمین ما ایران محسوب می‌شوند؛ دهخدا و معین. هر دو از استوانه‌های پهنه فرهنگ‌نویسی فارسی‌اند که زندگی خود را وقف این مهم کرده‌اند.

علامه دهخدا

استاد علی‌اکبر دهخدا، صاحب بزرگترین فرهنگ واژگان فارسی، و نیز کتاب چهار جلدی امثال و حکم، در راه قلم، شب و روز نمی‌شناخت. در احوالات او می‌خواندم که در این راه هیچ‌گاه چشم طمع به حق التألیف و حق الزحمه و قدرشناسی‌های این و آن ندوخته بود. همه اینها پیش او هیچ می‌آمد. با قلم خود در گوشه‌ای خلوت می‌کرد و پیوسته می‌نوشت. هیچ مانع و رادعی او را از نوشتن بازنمی‌داشت. پیشنهاد صدارت و وزارت مانع از عشق‌ورزی او به قلم نمی‌شد. با داشتن این ثروت او را چه به صدارت و وزارت! عبدالحمید اعظم زنگنه، نماینده وقت مجلس شورای ملی، در دفاع از طرح دوفوریتی مجلس، دائر بر طبع و چاپ لغت‌نامه دهخدا در مطبعه مجلس شورای ملی، طی نطقی در صحن مجلس، ضمن توصیف بزرگ‌منشی و بلندطبعی دهخدا و بی‌اعتنایی وی به سمتهای چشم‌پرکن دولتی گفته بود:

«دهخدا بیش از سی سال بلکه چهل سال... در راه علم و ادب و حفظ زبان فارسی جهاد کرده است، عمر جوانی و زندگانی خودش را صرف کرده است... بنده خودم شاهدم حتی در دوره سابق مکرر به ایشان پیشنهاد وزارت و مقام‌های عالی شده، همه اینها را پشت پا زده است و در گوشه اتاق نشسته است و مشغول کار است... این مرد برای همین کار همیشه عده زیادی از دانشجویان را دور خودش جمع می‌کرد و ناهار و شام می‌داد، برای اینکه به کار ایشان کمک بکنند. درنتیجه این وضع، ایشان بدهکارند و یک خانه دارند که به علت بدهی، برای این خانه اجرائیه صادر شده است... از طرف علمای انگلیسی، به ایشان پیشنهاد شد که کتابشان را ببرند در انگلستان چاپ بکنند و به ایشان هم حق تألیف و هم مخارج خودشان را بدهند، قبول نکردند. هریو - رئیس مجلس ملی فرانسه، که آکادمیسین و از رجال معروف ادبی و سیاسی است - آمد اینجا و توسط ماسینیون به ایشان پیشنهاد کرد که کتاب را ببرند در فرانسه، حق تألیف و تمام مخارجش را بدهند، و تحت نظر یک عده مستشرق، بدون اینکه خودش شرکت بکند چاپ بکنند، باز حاضر نشد.»[2]

دکتر معین

وقتی به دکتر محمد معین، صاحب فرهنگ شش جلدی فارسی، سناتوری رشت را پیشنهاد کردند، در حالی که مشغول بررسی کتاب بود، با ناراحتی گفت: «مگر خدمتی که اکنون می‌کنم، ارزنده نیست؟» از قبول این پیشنهاد تن زد، چنان که در نوبتی نیز از پذیرش ریاست دانشکده ادبیات دانشگاه تهران کنار کشیده بود. وقتی از وی پرسیدند: «چرا اینقدر در دنیای لغت و واژگان غوطه می‌خورید؟ دنیاهای دیگری هم هست»، در پاسخ می‌گوید: «خیلی خواسته‌اند مرا به آن دنیاها ببرند. بزمی ساخته‌اند، منقل و گرد آورده‌اند، خواسته‌اند که من هم آن طور باشم، اما... من خودم را وقف مردم و خدمت به مردم کرده‌ام. خیلی مقام‌ها را دودستی برایم آورده‌اند؛ اما من دنبال کار خودم هستم. شما نمی‌دانید که ما چقدر به فرهنگ فارسی بدهکاریم.»[3]

حیف که سایه بلند این فرهنگ‌های چندجلدی با شرف‌یابی وسایل ارتباط جمعی در داخل خانه‌ها کم و کمتر می‌شود؛ تا جایی که جایشان را رفته رفته فضای مجازی پر می‌کند. افسوس که پیکر خوش ترکیب‌شان دیگر از صحن خانه‌ها رخت برمی‌بندد. چراکه با فشردن چند دکمه در صفحه کلید می‌توان معنای واژه‌ای را پیدا کرد. راستش من هم مدتهاست دستم به این موجودات دوست داشتنی نخورده است. برای جستجوی کلمه‌ای همان کاری را می‌کنم که دیگران می‌کنند؛ اما هنوز افتخار حضور آنها را در کتابخانه‌ام دارم. هر روز بالای میز تحریرم می‌بینمشان. همین هم برایم مغتنم است.

پی نوشت‌ها:

۱. آلبرتو مانگل، «برچیدن کتابخانه‌ام»، ترجمه نیما م. اشرفی، ص ۱۱۱// ۲. سیدمحمد دبیرسیاقی، «تکمله مقدمه»، لغت‌نامه دهخدا (مقدمه)، ص ۴۰۳// ۳. الهی، صدرالدین، پیوندی ابدی با سیمرغ، کارنامه دکتر معین، عبدالله نصری، ص ۲۲۹-۲۳۰.

دهخدا سالها در راه علم و ادب جهاد کرد، جوانی و زندگانی خود را صرف کرد. بارها به او پیشنهاد وزارت و مقام‌های عالی شد، همه را پشت پا زد و مشغول کار خود شد. با اینکه به علت بدهی، برای خانه‌اش اجرائیه صادر شد، پیشنهاد انگلیس برای چاپ کتابش در انگلستان و دریافت حق تألیف آن چنانی را نپذیرفت. درخواست رئیس مجلس فرانسه را نیز رد کرد و کتابش را به ملت ایران پیشکش نمود

مقاله

دذ

به کوشش محمدحسین دانایی

بخش صد و سی و یکم

همان روز - شش بعدازظهر

درست است که امسال نه سفری کردیم در تابستان و نه کار دیگری صورت دادیم، اما فقیر دو تا کتاب چاپ زد و بعد هم بتّائی مفیدی شد. سعی خواهم کرد کار خارگ را در همین سال تمام کنم. کار شبهای زمستانم خواهد بود. راستش این است که اگر کارم را به تأخیر انداخته‌ام، به این علت است که پروژهٔ خارگ عقب افتاده و عجله‌ای در کار نیست و چه بهتر. یک کار برای قلابی شدن کافی است که سفارشی باشد، دیگر عجله لازم ندارد. این یک کار را امساله تمام کنم، خودش خیلی است. در یک سال سه تا کار و آن هم در این مُلک!

اما مسئلهٔ دیگری که می‌خواهم برای خودم حل کنم، این است که از دو سه نفر تا به حال شنیده‌ام که مرا نویسندهٔ «فِراستره»! (Frustrated)[1] خوانده‌اند. اولین نفری که این لقب را روی فقیر گذاشت، «بوشنر» (Bushner) بود که سفیر امریکا در خرمشهر شد و رفت و دیگر ندیدیمش تا برگشت به وطنش و این لقب گذاری پس از صدور «سرگذشت کندوها» بود. بعد از «گلستان» [ابراهیم] به مناسبت‌های مختلف و به زبان‌های مختلف و در تصریح و بیشتر در تلویح! و در تواریخ مختلف از همان اوان به بعد، و این دست آخری از «شاپوریان» [رضا] که مدتی قلیل برگشت و دوباره رفت! و فکر می‌کنم این آخری هم به نقل از «گلستان» این لقب را بر این فقیر گذاشته بود و به هر صورت، از این سه نفر دو نفرشان اصلاً اهل این بخیه نیستند و فقط «گلستان» می‌ماند که خودش را اهل بخیه می‌داند!

خوب، آیا واقعاً من وازده شده‌ام؟ و از چه؟ و چرا؟

راست است که من وازده شده‌ام، ولی نه از کارم، بلکه از محیطی که در آنم، و از این محیط نه تنها وازده شده‌ام، بلکه از آن متنفرم، نسبت به آن کینه دارم، به افرادی که آن را می‌گردانند و سرجنبانان آنند. در این مورد دیگر صحبت از وازدگی نیست، صحبت از نفرت است، از زنده نگه‌داشتن حس انتقام است. من سَرخورده‌ام، راست است؛ اما از چه سَرخورده‌ام؟ از سیاست و حقه‌بازی‌های آن، از سیاستمداران، از ایسم‌های سیاسی، از رجال، و از امید به بهبودی مختصری هم که شده در کار این ولایت!

اما از کارم؟ هر روز بیش از پیش احساس می‌کنم که به آن دلبسته‌ام و وابسته و بی‌آن، زندگی‌ام اصلاً معنی ندارد. معلمی و رفت‌وبرگشت به مدرسه و خوردوخواب و حقه‌بازی‌های عادی زندگی، کافی نیست. آنچه به زندگی‌ام معنائی می‌دهد، همین چرندیاتی است که گاهگاه صادر می‌کنم و همچون مشتی در تاریکی و بی‌انتظار هیچ عکس‌العملی از هیچ‌کس و از هیچ‌جا. من این دنیائی را که در آنم، قبول ندارم؛ این دنیا هم حق دارد مرا قبول نداشته باشد. به آنقدر که نان و آب زندگی مرتب باشد، از این دنیا می‌گیرم، و به بقیهٔ نعماتش نه تنها به چشم حسرت نگاه نمی‌کنم، بلکه حتی بقیهٔ نعماتش را زائد می‌دانم و موجب بلغمی مزاج شدن و آمبورژوازمان![2] و چون به این طریق، هیچ انتظاری از محیط ندارم، حتی تعجب می‌کنم که چرا و به چه مناسبت مثلاً «جمال‌زاده» [محمدعلی] برمی‌دارد و از من مجیز می‌گوید. لابد غرضی دارد و کاسه‌ای زیر نیم‌کاسهٔ اوست! یا مثلاً چرا از «تهران مصور» یا «وثوقی» [ناصر] یا هر خره و سگهٔ دیگر دنبالم می‌آیند که بیا و اِله و بِله! این مورد ثانی کاملاً روشن است چرا. این س... پشمالوی ملعون اخیراً شروع کرده با مطبوعات لاس زدن و روزنامه‌چی‌ها را به حضور پذیرفتن و از این دلقک‌بازی‌ها و پیداست اشاره‌ای به این مطلب که چرا همان قیافه‌های احمقانهٔ عهدبوقی والخ و این است که «تهران مصور» دنبال فقیر می‌فرستد... به هر صورت، چون انتظاری از این محیط ندارم و همچنان که خودم به این محیط تنفر می‌ورزم، انتظار دارم که محیط هم نسبت به من متنفر باشد، اما خوشبختانه چون محیطِ طبق نقشه و مرتبی نداریم، این طور است که هست. اگر در روسیه بودم، حتماً همین طورها بود که من انتظار داشتم، یعنی محیط هم نسبت به من متنفر می‌شد، و اما محیطی که من نسبت به آن تنفر دارم، محیط تشریفاتی و رُواتی[3] مملکت است، یعنی محافل اداره‌کننده! از سیاست گرفته تا ادب و فرهنگ و تفریحات والخ، وگرنه مردم مثل کوه مغناطیس که نقطهٔ توجه تمام قطب‌نماها هستند، علی‌الخصوص نوک عقربهٔ قطب‌نمای مرا به سوی خود می‌خوانند، با دردهاشان، زندگی‌شان، فقرشان، ماجراهاشان، مونوتونی[4] روز گارشان والخ...

عهدوعیال از خرید برگشت و باید حرف زد. ناچار تمام می‌کنم تا بعد سرِ فرصت دنبال کنم.

جمعه ۱۶ آبان ۳۷ - سر ظهر

کاغذ «جمال‌زاده» را نوشتم، اول به فحش و چنان زننده که وقتی برای «سیمین» می‌خواندمش، می‌لرزیدم؛ ولی بعد تا ماشین بشود، یکی - دو بار اصلاحات و مؤدب و بالحن بفرمائید، اما همان طور. و فعلاً «وثوقی» آن را برده است که ببیند کجاهای آن قابل چاپ نیست، زیرش خط بکشد و برگرداند که اگر دلم خواست، آنجاهایش را اصلاحات مجدد کنم و او چاپ بزند. که فکر نمی‌کنم اصلاً به چاپ شدنش رضایت بدهم، یعنی به آن صورتی که «وثوقی» می‌خواهد. تا چه پیش آید.

این «تاتی» هنوز از دست صحاف بیرون نیامده است و امروز برادر «ابراهیم نوری» (شوهر «طیبه» [دانایی]) از قزوین تلفن می‌کرد که اگر درآمده است، برای ما بفرستید. خیال کرده است در آن، پیزری لای پالان او می‌توانم گذاشته باشم، ولی به هر صورت، ذکری از ولایت آنهاست و می‌توانند از دیدنش خوشحال بشوند.

این روزها هیچ کاری نمی‌کنم، مدرسه و مدرسه و مدرسه و حماقت‌های آن. این کار «مجلهٔ تعلیم تربیت» هم که مانده است، هیچ خبری از آن نیست و بالاخره قرار گذاشته‌ام دو روز درسم را از صبح بردارند و بگذارند بعدازظهرها تا شاید بتوانم خانه بتمرگم و کارم را بکنم. اطاق خوبی شده است برای کار، بی سروصدا، آفتاب‌رو (البته صبحها) و مهیا. هفته‌ای دو روز صبحهایم مال خودم باشد، خیلی است. یک ماهه کار خارگ را سر و سامان می‌دهم و می‌پردازم به قصهٔ خودم، «نسل جدید»، به نثر «مدیر مدرسه» که پیداست، گرفته و درست از آب درآمده. اصلاً تمام کارهایم کم‌کم دارد به همین نثر درمی‌آید. بد نیست. راضی‌ام. البته باز هم باید سر و سامان بیشتر به آن داد.

چند شب پیش، «ساتن» [الول] و عهدوعیالش با «فرمند» [محمود] و «صدیقی» [پرویز] و عهدوعیال اینجا بودند. سور آشتی کنان دو خانوادهٔ محترم بود. یک شنبه شب هم «فرمند» دعوت کرده است. عهدوعیال یک شنبه امتحان دارد برای دبیری استتیکِ «علینقی وزیری» که بالاخره گویا دارد درست می‌شود. کارش که تمام شد، باید بنشانمش این کتاب Ives [ادوارد ایوز] را برایم بگوید و ترجمه‌اش را بنویسم، گرچه خودم هم کم‌کم می‌فهمم، ولی حوصله ندارم برای هر سطر دو بار مراجعه به فرهنگ لغت بکنم. از خیر هلندی‌ها هم می‌گذرم. که بود می‌گفت اخیراً «گیرشمن» [رومن] نطقی در بارهٔ جزیرهٔ خارگ کرده بوده است در موزهٔ ایران باستان که من از آن بی‌خبر مانده‌ام. باید هم از «مصطفوی» [محمدتقی] گله کنم و هم از «هاشمی» شرکت نفت که مرا خبر نکرده‌اند.

دیشب هم منزل «خبره» [علی اصغر خبره‌زاده] بودیم، مردانه. با «سیدجوادی»ها و «توکلی»ها و «کاردان»[5] و این جوانک «مدرسی» [تقی] که اخیراً در «صدف» سرقدم رفته و راجع به داستان‌نویسی فارسی معاصر به تلقین «گلستان» اباطیلی نوشته. پریدم به او که غلط کرده‌ای و هنوز دهنت بوی شیر می‌دهد و از این حرفها. حسابی کردمش توی گُله. بهش گفتم درست ادای «ونسان مونتی» را درآورده است که آمد به نقل قول از «خانلری» [پرویز ناتل] و «قائمی» [حسن قائمیان] آن اباطیل را چاپ زد و او هم حالا رودست دیگران را خورده است! لابد فهمید.

سور به نظرم برای این بود که «خبره» کتاب «دکتر ژیواگو»ی «پاسترناک»[6] را دارد توی «اطلاعات» ترجمه می‌کند که به وسیله «سید جوادی»ها به دستش آمده و دیشب اولین قسمتش به صورت پاورقی درآمد. تا ساعت ۱۱ آنجا بودیم و بعد من و «سلامت» و «مدرسی» بیرون آمدیم و بقیه ماندند.

دیگر اینکه برای این بارِ «وثوقی» دو سه تا از مزخرفات بچه‌ها را داده‌ام و یک چیزی هم خودم خطاب به شهردار نوشته‌ام در بارهٔ اقدامات مثلاً زیباکننده‌اش در شهر که ر...ده است. شاید اگر دَنگم گرفت، این را با کاغذ «جمال‌زاده» دنبال هم بگذارم و با عنوانی در این حدود «خطاب به مشاطه‌ها» یا «دو نامه به مشاطه‌ها» چاپ زدم. به هر صورت، هنوز معلوم نیست.

ادامه دارد

پی نوشت‌ها:

۱. rustrated، نومید، ناکام، وازده، درمانده// ۲. بورژواشدن، بورژوازی‌زده// ۳. رویه‌ای، سطحی، مربوط به سطح و بیرون// ۴. یکنواختی// ۵. کاردان - علی‌محمد (۱۳۸۶-۱۳۰۶ش)، متخصص تعلیم و تربیت و استاد روان‌شناسی// ۶. پاسترناک - بوریس (۱۹۶۰-۱۸۹۰م)، نویسندهٔ روس، صاحب رمان معروف دکتر ژیواگو

آگهی دعوت مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده
شرکت کارگزاری راهین (سهامی خاص)
به شماره ثبت ۵۹۹۹۷۴ و شناسه ملی ۱۴۰۱۱۴۰۴۱۶۰
بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت کارگزاری راهین به شماره ثبت ۵۹۹۹۷۴ و شناسه ملی ۱۴۰۱۱۴۰۴۱۶۰ دعوت می‌شود جهت تشکیل مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده که در روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۲/۱۷ ساعت ۷ صبح در دفتر مرکزی شرکت به آدرس: تهران، یوسف‌آباد، خیابان پنجاهم، پلاک ۷ تشکیل می‌گردد حضور به هم رسانند.
دستور جلسه: ۱- اصلاح ماده ۳۲ اساسنامه در خصوص تغییر اعضای هیات مدیره از ۵ عضو به ۳ عضو
۲- سایر مواردی که در صلاحیت مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده می باشد.
هیات مدیره

آگهی دعوت شرکت مس کومه صنعت (سهامی خاص)
به شماره ثبت ۲۸۶۷۰۸ و شناسه ملی ۱۰۱۰۳۲۲۹۵۳۲
بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت فوق دعوت می شود تا در جلسه مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده شرکت که در تاریخ ۱۴۰۳/۰۲/۳۱ ساعت ۹ صبح در محل دفتر مرکزی شرکت تشکیل می گردد و سپس جلسه مجمع عمومی فوق العاده که در همان تاریخ و ساعت ۱۱ صبح در همان محل تشکیل می شود حضور به هم رسانند.
دستور جلسه مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده ساعت ۹ صبح
- تصویب ترازنامه و صورت مالی منتهی به اسفند ۱۴۰۲
- انتخاب بازرسین
- انتخاب روزنامه کثیرالانتشار جهت درج آگهی ها شرکت
دستور جلسه مجمع عمومی فوق العاده ساعت ۱۱ صبح
- افزایش سرمایه
هیأت مدیره شرکت

آگهی مناقصه عمومی
شرکت کشت و صنعت شریف آباد در نظر دارد تا از طریق برگزاری مناقصه عمومی نسبت به فرآیند بارگیری و انتقال محصول زراعی (ذرت سیلوشده) با خودروی کشنده کمپرسی از مبدأ: استان ایلام، شهرستان هلیلان، شهر توحید، ناحیه صنعتی هلیلان به مقصد سایت دامپروری خود واقع در کیلومتر ۱۷ جاده قدیم قزوین به تهران، ابتدای جاده خاکعلی، بعد از پل راه‌آهن، فرعی اول سمت راست توسط متقاضیان واجد شرایط اقدام نماید.
تاریخ چاپ آگهی ۱۴۰۳/۰۲/۰۵؛
تاریخ چاپ و دریافت اسناد مناقصه و ارائه قیمت پیشنهادی: از مورخ ۱۴۰۳/۰۲/۰۶ لغایت ۱۴۰۳/۰۲/۰۸ (غیر از روزهای تعطیل)؛
تاریخ بازگشایی استعلام پیشنهاد قیمت: ۱۴۰۳/۰۲/۹؛
تاریخ انعقاد قرارداد: ۱۴۰۳/۰۲/۱۰؛
شروع فرآیند اجرای موضوع مناقصه: ۱۴۰۳/۰۲/۱۱؛
لذا از متقاضیان واجد شرایط دعوت میشود تا نسبت به دریافت اطلاعات بیشتر، از طریق مراجعه به آدرس اعلامی یا وب سایت www.sharifabadco.com و یا تماس تلفنی با شماره های ۳۲۵۶۰۱۹۲-۰۲۸ و ۸۸۹۸۴۶۰۴-۰۲۱ (واحد بازرگانی) اقدام نمایند.
- هزینه انتشار آگهی بر عهده برنده مناقصه می باشد.
- مناقصه گزار در قبول یا رد یک یا تمامی پیشنهادها مختار خواهد بود.
- سپرده شرکت در مناقصه: مبلغ ۱،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال به صورت واریز نقدی یا چک تضمین شده بانکی.

آگهی تغییرات شرکت سهامی خاص ایزوفام
به شناسه ملی ۱۰۱۰۰۹۴۱۸۸۷ و به شماره ثبت ۴۹۰۰۹
به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۴۰۲/۱۱/۲۱ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی منتهی به ۱۴۰۱ به تصویب رسید موسسه حسابرسی و خدمات مدیریت حسابرسان نوانديش به شناسه ملی ۱۰۱۰۶۴۴۱۲۲ به سمت بازرس اصلی تا پایان سال مالی آقای بهرام کریمی به شماره ملی ۳۲۵۳۴۳۴۹۴۱ به سمت بازرس علی‌البدل تا پایان سال مالی انتخاب گردیدند روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت نشر آگهی های شرکت تعیین گردید.
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیر تجاری تهران (۱۶۹۱۰۶۵)

آگهی دعوت مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده
موسسه خیریه حمایت از کودکان مبتلا به سرطان (محک)
جلسه مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده موسسه خیریه حمایت از کودکان مبتلا به سرطان (محک) راس ساعت ۹:۰۰ بامداد روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۲/۱۷ در محل سالن ارکان در طبقه ۲+ ساختمان شماره ۲ موسسه خیریه حمایت از کودکان مبتلا به سرطان (محک) تشکیل می گردد.
دستور جلسه عبارت است از:
۱- تبریک سال نو؛
۲- انتخابات هیئت مدیره؛
۳- ارائه گزارش مقدماتی انحراف سنجی برنامه و بودجه سال ۱۴۰۲؛
۴- سایر موارد قابل طرح در مجامع عمومی عادی؛
هیئت مدیره

آگهی دعوت به مجمع عمومی فوق العاده (نوبت دوم)
شرکت تولید مواد اولیه دارویی البرز بالک (سهامی عام)
شماره ثبت ۱۸۲۵۶۵ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۲۴۷۴۴۱
با توجه به تشکیل نشدن جلسه مجمع عمومی فوق العاده مورخ ۱۴۰۳/۰۱/۳۰ بدلیل عدم حصول حد نصاب قانونی، بدینوسیله از کلیه سهامداران محترم شرکت تولید مواد اولیه دارویی البرز بالک (سهامی عام) دعوت می گردد در جلسه مجمع عمومی فوق العاده (نوبت دوم)، که روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۲/۱۶ ساعت ۱۱:۰۰ در محل: تهران - خیابان جمهوری اسلامی - تقاطع پل حافظ - بازار چارسو - طبقه هفتم - سالن یک برگزار می گردد، حضور به هم رسانند. سهامداران محترم می توانند برای دریافت برگ ورود به جلسه، روز چهارشنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۲/۱۲ به آدرس: تهران، خیابان انقلاب، ابتدای خیابان استاد نجات الهی، کوچه نیکخواه، پلاک ۲، امور سهام شرکت مراجعه نمایند.
همچنین لازم به ذکر است برای آن دسته از سهامداران حقیقی محترم که فرد دیگری را جهت حضور در مجمع معرفی می نمایند تأکید می گردد که فرد معرفی شده ضمن در دست داشتن مدارک شناسایی معتبر ووکالت نامه محضری از سوی سهامدار اصلی، می بایست تا تاریخ ۱۴۰۳/۰۲/۱۲ جهت تائید اصالت وکالت نامه به امور سهام شرکت مراجعه نماید.
لازم به ذکر است مجمع به صورت زنده از طریق لینک آپارات شرکت به آدرس: Https://www.aparat.com/alborzbulk/live پخش می شود.
دستور جلسه:
۱- اصلاح ماده ۳۸ اساسنامه در خصوص تکمیل اعضای هیأت مدیره
۲- سایر مواردی که در صلاحیت مجمع عمومی فوق العاده باشد.
هیأت مدیره شرکت تولید مواد اولیه دارویی البرز بالک (سهامی عام)

آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده
(عادی سالیانه نوبت دوم)
شرکت تولید مواد اولیه دارویی البرز بالک (سهامی عام)
شماره ثبت ۱۸۲۵۶۵ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۲۴۷۴۴۱
با توجه به تشکیل نشدن جلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۴۰۳/۰۱/۳۰ بدلیل عدم حصول حد نصاب قانونی، بدینوسیله از کلیه سهامداران محترم شرکت تولید مواد اولیه دارویی البرز بالک (سهامی عام) دعوت می گردد در جلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده (عادی سالیانه نوبت دوم)، که روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۲/۱۶ ساعت ۹:۰۰ صبح در محل: تهران - خیابان جمهوری اسلامی - تقاطع پل حافظ - بازار چارسو - طبقه هفتم - سالن یک برگزار می گردد، حضور به هم رسانند. سهامداران محترم می توانند برای دریافت برگ ورود به جلسه، روز چهارشنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۲/۱۲ به ادرس: تهران، خیابان انقلاب، ابتدای خیابان استاد نجات الهی، کوچه نیکخواه، پلاک ۲، امور سهام شرکت مراجعه نمایند.
همچنین لازم به ذکر است برای آن دسته از سهامداران حقیقی محترم که فرد دیگری راجهت حضور در مجمع معرفی می نمایند تأکید می گردد که فرد معرفی شده ضمن در دست داشتن مدارک شناسایی معتبر ووکالت نامه محضری از سوی سهامدار اصلی، می بایست تا تاریخ ۱۴۰۳/۰۲/۱۲ جهت تائید اصالت وکالت نامه به امور سهام شرکت مراجعه نماید.
لازم به ذکر است مجمع به صورت زنده از طریق لینک آپارات شرکت به آدرس: Https://www.aparat.com/alborzbulk/live پخش می شود.
دستور جلسه:
۱- استماع گزارش هیأت مدیره و حسابرس مستقل و بازرس قانونی در خصوص عملکرد سال مالی منتهی به ۱۴۰۲/۰۹/۳۰ ۲- بررسی اتخاذ تصمیم در خصوص صورتهای مالی و تقسیم سود عملکرد سال مالی منتهی به ۱۴۰۲/۰۹/۳۰ ۳- انتخاب حسابرس مستقل و بازرس قانونی ۴- انتخاب روزنامه کثیر الانتشار ۵- انتخاب اعضای هیأت مدیره ۶- تعیین پاداش هیأت مدیره ۷- تعیین حق حضور اعضای غیرموظف هیات مدیره ۸- تعیین حق الزحمه کمیته ها ۹- سایر مواردی که در صلاحیت مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده باشد. ۱۰- تصویب معاملات با اشخاص وابسته ماده ۱۳۹ قانون تجارت.
هیأت مدیره شرکت تولید مواد اولیه دارویی البرز بالک (سهامی عام)

آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی سالیانه
صاحبان سهام مورخ ۱۴۰۳/۰۲/۱۷
برای عملکرد سال مالی منتهی به ۱۴۰۲/۱۲/۲۹
شرکت صنایع کاغذ بسته بندی بیستون تأمین (سهامی خاص)
ثبت شده به شماره ۴۶۷ و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۲۸۵۴۶۲
بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت دعوت می شود تا در جلسه مجمع عمومی عادی سالیانه صاحبان سهام برای عملکرد سال مالی منتهی به ۱۴۰۲/۱۲/۲۹ که ساعت ۱۴ روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۲/۱۷ در آدرس: سعادت‌آباد- خیابان ۳۸ غربی - پلاک ۳۲ محل سالن اجتماعات هلدینگ سلولزی، کد پستی ۱۹۹۷۹۳۳۶۵۱ تشکیل می گردد، حضور بهم رسانند.
دستور جلسه:
۱- استماع گزارش فعالیت هیئت مدیره؛
۲- استماع گزارش حسابرس و بازرس قانونی؛
۳- بررسی و تصوی